

چاپ
شانزدهم

جلد دوم

گفتگو با خدا

تیل دونالد والش / تورانسخت تمدن (مالکی)

می دانم که باید با تو بگویم
و همه چیز را از تو بخواهم . . .



ketabTala

گفت و گو با خدا



نیل دونالد والش
توران دخت تمدن (مالکی)



نشر دایره

Walsch, Neale Donald

والش، نیل دونالد

گفتگو با خدا / نیل دونالد والش: [مترجم] توراندخت تمدن (مالکی).
تهران: دایره، ۱۳۷۸-۱۳۸۲.

ISBN: 978-964-6839-04-5 (ج. ۱) ج ۳

ISBN: 978-964-6839-32-8 (ج. ۲)

ISBN: 978-964-6839-57-1 (ج. ۳)

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی: Conversation with God: an uncommon dialogue

کتابنامه.

ج ۱ (چاپ نوزدهم ۱۳۸۸).

ج ۲ (چاپ یازدهم ۱۳۸۸).

ج ۳ (چاپ هفتم ۱۳۸۵).

۱. خدا. ۲. زندگی معنوی -- مسائل متفرقه. ۳. مکالمه تخیلی. ۴. والش.

نیل دونالد Walsch, Neal Donald الف. تمدن، توراندخت (مالکی)، ۱۳۱۸-

مترجم. ب. عنوان.

۱۳۳ / ۹۳

BF ۱۹۹۹ و ۲ گ ۷

۱۳۷۸

م ۷۸-۱۴۲۰۷

کتابخانه ملی ایران

نام کتاب : گفتگو با خدا (جلد دوم)
نویسنده : نیل دونالد والش
مترجم : توراندخت تمدن (مالکی)
ناشر : دایره
نوبت چاپ : شانزدهم
شمارگان : ۷۵۰ جلد
حروفچینی : گروه انتشارات دایره
چاپ : میران
صحافی : دانشور

مرکز پخش: خاتون، تلفن: ۶۶۴۹۱۴۸۸ و ۰۹۱۲۱۲۲۱۴۴۲

تهران - صندوق پستی ۱۵۷۴۵-۳۹۶

www.dayerehgroup.com

سپاس خدایی را که اول است و پیش از او اولی نبود و آخر اوست و پس از او آخری نباشد. خدایی که دیده‌های بینندگان از دیدنش ناتوانند و اندیشه‌های وصف‌کنندگان از عهده وصفش بر نیایند. به قدرت و توانایی خود آفریدگان را آفرید. و آنان را به اراده و خواست خویش به وجود آورد، بی آن که از روی مثال و نمونه‌ای باشد. سپس آنان را در راه اراده و خواست خویشان روان گردانید. و در راه محبت و دوستی به خود برانگیخت... و از رزقی که عطا فرموده هر جاننداری را روزی معلوم قرار داده است. پس از آن برای او در زندگی مدتی معلوم تعیین و پایانی معین قرار داده که با روزهای زندگیش به سوی آن پایان، گام بر می‌دارد... نعمتها و بخششهایش پی‌درپی است... از او نپرسند آنچه را که به جا می‌آورد و از دیگران باز پرسند... و سپاس خدای را که خویشان را به ما شناساند و شکر و سپاس خود را به ما الهام نمود. و درهای علم به ربوبیت و پروردگاری‌اش را بر ما گشود. در توحید و یگانگی‌اش راهنمایی‌مان فرموده و از عدول و کجروی و شک در امر خود دورمان ساخت... سپاسی که به آن از آتش دردناک خدا رسته، به جوار رحمتش رهسپار شویم. سپاسی که به آن شانه به شانه مقربان از فرشتگان رفته، جا را بر آنها تنگ سازیم و به آن در سرای جاودانی... با پیغمبران و فرستاده‌اش گرد آییم. و سپاس خدایی را که نیکوییهای آفرینش را برای ما برگزید، و روزیهای پاکیزه را برای ما روان گردانید، و با تسلط و توانایی، ما را بر همه آفریدگان برتری

داد. و سپاس خدایی را که در نیازمندی را جز به سوی خود، به روی ما بست... و ما را از نعمتهای زندگی بهره مند نمود... و سپاس خدای را که ما را به توبه و بازگشت راهنمایی نمود، توبه‌ای که آن را نیافته‌ایم جز به فضل و احسان او... پس بدبخت از ما کسی است که او را نافرمانی نماید، و نیکبخت از ما کسی است که به او رو آورد... پس او را است سپاس به جای هر نعمتی که بر ما و بر همه بندگان گذشته و مانده‌اش دارد... سپاسی که حد آن را انتها... نیست. سپاسی که موجب... خشنودی و وسیله آمرزش... و پناه از عذاب... و جلوگیری از معصیت... باشد. سپاسی که به وسیله آن در بین نیکبختان و دوستان او کامروا گردیم... که خدا یاری دهنده (مومنین) و (در خوشی و سختی) ستوده شده است.

از صحیفه سجاده

دعای یکم از دعا‌های صحیفه در ستایش خدای عزوجل

زنه کی بی دوست جان فرسودن است
هرک حاضر شایب از حق بودن است



بودن شما و آمدنتان را به اینجا خوش آمد می گویم
شما به اینجا دعوت شدید چون می توانستید بیاید یا می توانستید
تصمیم بگیرید نیاید، ولی انتخاب کردید که در روز معین، وقت
معین و در جای معینی باشید و به همین دلیل این کتاب اکنون در
دستهای شما است که برای آن از شما تشکر می کنم.
ولی اگر همه این کارها را به طور ناهشیارانه انجام داده اید، بدون
آن که بدانید چرا و چگونه این کتاب به دستتان آمده، آن هم رمزی
است که شاید نیاز به کمی توضیح داشته باشد.
اجازه دهید با این جمله حرفم را آغاز کنم که این کتاب کاملاً
به جا و درست و به موقع، وارد زندگی شما شده است. ممکن است
اکنون متوجه حرفم نشوید؛ ولی هرگاه آنچه انتظارش را داشتید

دریافت نمودید. آن وقت به‌فراید و آثار اعجاب‌انگیز این کتاب پی خواهید برد.

هر چیزی در زندگی به‌موقع خود اتفاق می‌افتد. ورود این کتاب به‌زندگی شما از آن جمله بوده و لذا به‌هیچ وجه استننا به‌شمار نمی‌آید.

آن چیزی که در اینجا پیدا می‌کنید همان چیزی است که مدتها بود به‌دنبالش می‌گشتید و آرزوی آن را داشتید آنچه در اینجا با آن روبه‌رو می‌شوید، ناچیزترین و شاید اولین تماس واقعی شما با خداوند باشد.

خداوند از طریق من، هم اکنون با شما صحبت خواهد کرد. البته چند سال پیش این‌چنین موضوع، را مطرح نمی‌کردم، و دلیلی که الآن آن را بر زبان می‌آورم، این است که شخصاً چنین گفتگویی را داشته و بنابراین می‌دانم که این کار ممکن است. نه تنها این ممکن است، بلکه چیزی است که تمام مدت در حال اتفاق افتادن است، درست در همین جا و در همین لحظه.

آنچه دانستنش اهمیت دارد این است که شما سبب شدید این اتفاق بیفتد، همان‌گونه که باعث شدید این کتاب در لحظه کنونی در دستان شما قرار بگیرد. همه ما مسبب حوادثی هستیم که برای ما اتفاق می‌افتد و همه ما سهمی مهم در ایجاد شرایطی که منجر به‌وقوع آن حوادث می‌شود، داریم.

اولین تجربه‌ام از گفتگو با خدا به‌سالهای ۳-۱۹۹۲ برمی‌گردد. نامه خشمگینانه‌ای به‌خدا نوشته و از او پرسیده بودم چرا همه زندگی من باید تلاش و مبارزه بی‌ثمر و مداوم باشد. در همه

زمینه‌ها، از رابطه‌های دوستانه گرفته تا روابط اداری با برخورد و تعامل با فرزندانم در همه چیز جز مبارزه و شکست نصیبی نداشتم. در این نامه علت را از خدا پرسیده و چاره‌جویی کرده بودم.

در نهایت تعجب به آن نامه پاسخ داده شد. این که چگونه به سؤالهایم پاسخ داده شد و آن پاسخها چه بود، در مه ۱۹۹۵ به صورت کتابی تحت عنوان **گفتگو با خدا** (جلد اول) به چاپ رسید. شاید اسم آن را شنیده یا حتی کتاب را خوانده باشید اگر این طور است که نیازی به مقدمه این کتاب ندارید. ولی اگر با جلد اول آشنایی ندارید، امیدوارم در آینده نزدیک آن آشنایی را پیدا کنید. چون جلد اول سؤالات زیادی را درباره زندگی شخصی ما مطرح ساخته، سؤالاتی در مورد پول، عشق، جنسیت، خداوند، سلامتی و بیماری، تغذیه، رابطه‌ها و بسیاری دیگر از جنبه‌های زندگی روزانه که در این کتاب مطرح نخواهد شد.

اگر یک موهبت است که آرزو دارم خداوند به همه عطا کند، همانا اطلاعاتی است که در **کتاب اول** آمده است. بنابراین امیدوارم پس از خواندن این کتاب، به مطالعه کتاب اول هم بپردازید. دلیل خواندن این جملات چیزی جز انتخاب شما نیست. همان انتخاب خالصانه‌ای که سبب آشنایی شما با این کتاب شده و نیز خالق تجربیاتی است که تاکنون داشته‌اید.

اولین صفحات جلد دوم در مارس ۱۹۹۶ نوشته و مقدمه مختصری بود برای اطلاعاتی که اکنون ادامه دارد. روندی که منجر به نوشتن این مطالب شد، نظیر کتاب اول به نحو اعجاب‌انگیزی ساده بود. روی یک صفحه سفید من سؤالاتی را می‌نوشتم - که می‌توانست

هر سؤالی باشد و معمولاً اولین سؤالی بود که به خاطر می‌رسید - و هنوز سؤال مطرح نشده. پاسخ در ذهنم نقش می‌بست. گویی کسی آن را در گوشم نجوا می‌کرد، و یا به من دیکته می‌نمود. جدا از چند خطی که در بالا آمده همه مطالب این کتاب در بهار ۱۹۹۳ و کمی بیش از یک سال پس از آن، نوشته شد. اکنون مایلم مطالب را همان‌گونه که به ذهنم رسید و به‌رشته تحریر درآوردم عیناً برای شما بازگو کنم ...



یکشنبه عید پاک ۱۹۹۳ است - همان‌طور که دستور داشتم - قلم به‌دست، در حالی که کاغذ در مقابلم قرار دارد آماده نوشتن هستم. تصور می‌کنم باید به شما می‌گفتم که خداوند از من خواسته بود اینجا باشم. ما قرار بود امروز کتاب دوم، دومین از سه کتابی را که او و من و شما در حال تجربه آن هستیم، آغاز می‌کردیم. هیچ عقیده‌ای از مطالب و محتوای کتاب ندارم چون آنچه آمده فی‌البداهه بوده، و نمی‌توانست هم جز این باشد چون این من نیستم که تصمیم می‌گیرم محتویات کتابم چه باشد، تصمیم‌گیرنده خداوند است.

عید پاک سال گذشته خداوند گفتگویی را با من - اگرچه به نظر شما احمقانه می‌رسد، شروع کرده ولی این چیزی است که اتفاق افتاد. کمی قبل از پایان سال این گفتگو به پایان رسید و به من دستور داده شد که امروز برای ادامه آن گفتگو اینجا باشم.

ناگفته نماند که شما هم با خداوند وعده داشتید. برای من مسلم است که این کتاب نه تنها به من، بلکه از طریق من به شما نوشته شده است. ظاهراً مدتی است که شما هم نظیر من، به دنبال خداوند یا سخنی از جانب او می‌گشتید.

امروز ما به اتفاق، خداوند را پیدا می‌کنیم، و این همیشه بهترین راه یافتن خداوند بوده است - به‌طور گروهی - ما هرگز خداوند را به‌تنهایی پیدا نمی‌کنیم. منظورم این است تا زمانی که ما/ز یکدیگر جدا هستیم.^۱ خداوند را نخواهیم یافت. چون اولین شرط دور نبودن از خداوند، این است که بدانیم و به این واقعیت رسیده باشیم که ما از هم جدا نیستیم. و تا زمانی که متوجه نشویم و به این حقیقت پی نبریم که همه ما یکی هستیم.^۲ نمی‌توانیم درک کنیم که ما در واقع با خداوند یکی هستیم.

خداوند هرگز از ما جدا نبوده و ما فقط تصور می‌کنیم که از خداوند جدا و دور هستیم.^۳

این اشتباهی معمول و متداول است. ما ضمناً بر این تصوریم که از یکدیگر هم جدا هستیم. لذا سریع‌ترین راه برای یافتن خداوند، شناخت اطرافیان و مسائل آنها در قدم اول و شناخت جهان و جهانیان در گامهای بعدی است. ما باید از یکدیگر خود را پنهان نکنیم و به‌طریق اولی، از خود پنهان کردن را هم، کنار بگذاریم. و فوری‌ترین راه‌حل برای این موضوع حقیقت‌گویی است. در همه اوقات و به‌همه کس.

۱- هیچ برگی به‌زمین نمی‌افتد مگر آن که برای فرد فرد افراد تأثیر بگذارد. (از کتاب زندگی با عشق چه زیباست) مترجم

۲- بنی‌ادم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند (سعدی).

۳- ما انسان را خلق کردیم... و به او از رگ گردن نزدیکی کنیم (سوره ق ۱۵).

از همین حالا راست‌گویی را شروع کنید و دیگر هم متوقف نشوید. این کار را از خودتان آغاز کنید. (سعی کنید خودتان را فریب ندهید). بعد در مورد دیگری به خودتان راست بگویید. سپس درباره خودتان به دیگری راست بگویید. بعد درباره دیگری به دیگری راست بگویید و نهایتاً درباره همه به همه راست بگویید. اینها پنج مرحله راست‌گویی است. این یک راه پنج شاخه‌ای به سوی آزادی است. حقیقت شما را از اسارت رها می‌کند. این کتاب درباره حقیقت است نه حقیقت مربوط به من بلکه حقیقت ذات خداوند.

گفتگوی اولیه ما - بین من و خداوند - درست یک ماه قبل پایان پذیرفت. تصور می‌کنم روند این کتاب هم مثل کتاب قبلی باشد. بدین نحو که من سؤالاتی را مطرح می‌کنم و خداوند پاسخ می‌دهد. بهتر است حرفم را قطع کنم و هم اکنون از خداوند سؤال کنم: خداوند! آیا گمان من صحیح است؟

آری، با این تفاوت که در این کتاب من شخصاً موضوعاتی را مطرح می‌کنم. در حالی که در کتاب اول این اتفاق کمتر افتاد. می‌توانم بپرسم چرا این اختلاف در اینجا وجود دارد.

چون این کتاب بنا به درخواست من نوشته می‌شود. کتاب اول مطالبی بود که توسط تو آغاز شد. در کتاب اول تو فهرستی از موضوعات موردنظر را در ذهن داشتی. در حالی که در این کتاب تو موضوعی آماده نداری، به جز این که آنچه من اراده می‌کنم، انجام می‌دهی.

Conversation with God

Neal Donald Walsh

II



نشر دایره

تهران - مملوق پستار ۹۹۷-۱۵۷۴۵
www.dayerehgroup.com

۸۵۰۰۰ تومان

ISBN 978-964-0839-32-6



9 789640 839326